

## خلاصه یک داستان طولانی!



شاعر و طنزپرداز  
قاسم رفیقا

جنگ ادامه داشت. ما بزرگ می شدیم و در حد جنگ می شدیم. تفنگ بازی مقدمه جنگیدن بود. اما کار ما از تفنگ بازی گذشته بود. ما واقعا می جنگیدیم. سربندی ها سنگر های واقعی داشتند. با کیسه شن و سقف های پوشیده. حتی تفنگ بادی. درست پشت آسیاب خرابه.

(حالا همه ساخته شده) از کوچه آسیا تا کوچه زار دست ما بود. خانه بالا درختی داشتیم و سو. خاک سرخ های نزدیک خانه حاج مندلی را کیده بودیم و برای خودمان غار درست کرده بودیم. بچه های کوچه حمام کانال زده بودند. ما با بچه های کوچه حمام رفیق بودیم اصلا همه دشمن مشترک داشتیم. سربند الستی دو بخش داشت. بچه های کوچه بند ملک یعنی انتهای سربند (الان کوچه شهید سهرابی است) برای خودشان جبهه مستقلی داشتند. آن ها هم با ما بودند. ما همه با هم بودیم اما همه با هم حریف سربندی ها نبودیم. چون آن ها آدم بزرگ بودند. آدم بزرگ نبودند. از ما بزرگ تر بودند. البته یکی دونفر آدم بزرگ بی کار هم بودند که همیشه آنجا بودند. یک جنگ واقعی بود.

بیشتر اوقات با هم کاری نداشتیم. ولی یک وقت هایی به هم سیخ می زدیم و جنگ می شد. حسابی جنگ می شد و پیرمرد ها نفرین می کردند: خدا شما را لعنت کند که باعث شده اید این جنگ ادامه پیدا کند.

آتش جنگ روشن شدن شد. یک

## استوری گرام

## حکایت راه پریچ وخم

## و صفحه کلاچ های ساییده



شاعر و نویسنده  
امید مهدي نژاد

سال ها پیش گوساله باز یگوشی به همراه پدر و مادر گاوش در دهکده ای واقع در بیشه ای دور

زندگی می کردند. پدر گوساله به کار باربری و مادرش به کار شیردهی اشتغال داشت و خودش از آنجا که هنوز به سن قانونی کار نرسیده بود روزها به گشت و گذار در بیشه می پرداخت و شب ها هم مثل بقیه می خوابید.

گوساله باز یگوش یک روز تصمیم گرفت تا انتهای بیشه برود و از آن عبور کند و به آن طرفش برسد. پس با تلاش فراوان از میان بوته ها و درختچه ها راه پریچ وخمی باز کرد و به آن طرف بیشه رسید و متوجه این حقیقت شد که آن طرف بیشه هم مثل این طرف بیشه است. نزدیک غروب پدر و مادر گوساله و صاحبشان که متوجه جای خالی گوساله شده بودند دنبال او گشتند و از راه پریچ وخمی که گوساله باز کرده بود به آن طرف بیشه رسیدند و از آن همان راه گوساله را به دهکده برگرداندند.

فردای آن روز سگی که از آنجا می گذشت از همان راه عبور کرد. مدتی بعد چوپانی به همراه گله اش از طریق همان راه پریچ وخم از آن طرف بیشه به این طرف بیشه آمد. مدتی بعد رهگذرانی که قصد عبور از آن سوی بیشه به این سوی بیشه یا از این سوی بیشه به آن سوی بیشه را داشتند در حالی که به باعث و بانی آن راه

## ادامه

## یادداشت

... من خون شهدای فراجا را مثل دیگر شهدای وطن جزو مطهرات می دانم که وطن را از لوٹ ناپاکی ها پاک کرده است. من مثل خیلی های دیگر، جنگ را تجربه کرده ام، مرز را دیده ام، التهاب ناامنی را به جان احساس کرده ام و خوب می دانم (مثل همه شما) که زیستن در آرامش و رستن در ساحت امنیت و تنفس با احساس امنیت چه نعمتی است. کم از سلامت ندارد، اگر نگوییم برخی جاها بیش از آن می ارزد. چه اینکه اگر امنیت نباشد، سلامت هم نخواهد توانست تحقق تمام ساحتی خودش را داشته

شیر پاک خورده ای سنگر های ما را خراب کرده بود. ناگهان جنگ جهانی شروع شد. همه حمله. از پاچنار راه افتادند. ما سر میدان محمدیه بهشان ملحق شدیم رفتیم ته سربند الستی جماعتی هم آنجا به ما ملحق شدند. همه این کارها توی روز روشن. عملیات لو رفته بود. ما تاکتیک نداشتیم. اطلاعات عملیات نداشتیم. شناسایی نداشتیم یعنی نفله شدیم. تو باغ حاج کاظم، موسی یک آجر سمت من و تقی نیکوکار پرت کرد. یک آجر درسته که اگر به ما می خورد درجا مرده بودیم. زدیم به رودخانه. ما جان سالم به در بردیم اما علی رستم زاده اسیر شد. او را به درخت بسته بودند و با تیرهایی که سرش میخ داشت بهش شلیک می کردند. ما همین طور که فرار می کردیم می دیدیم.

البته سربندی ها به ما حمله کردند. ولی ما توی خانه خود شیر بودیم. حتی رضا از روی پشت بام بهشان حمله کرد و آن ها را سوزاندو من سنگی به یکی از آن ها زدم که کمانه کرد و دو نفر را گرفت (مطمئنم یک نفر از آن ها محمود مزاریان بود. امیدوارم مریابخشد. جنگ بود. دیگر) همان شب مسجد کوچه آسیا شله بود. همه دور هم شله خوردیم. بعدا جواد نظامتی رفت جنگ و اسیر شد. محمود رفت جنگ. خیلی ها رفتند جنگ و شهید و جانباز شدند و بعضی اجازه رفتن به جنگ نیافتند....

جنگ تراژدی بزرگی بود اما باعث شروع آن ما نبودیم.

|                |                                                                                         |           |                                                                                     |
|----------------|-----------------------------------------------------------------------------------------|-----------|-------------------------------------------------------------------------------------|
| دمای هوای مشهد |  ۳۰٪ | رطوبت هوا | ۱۱°↓ ۲۷°↑                                                                           |
| صبح ۱۴         |      | ظهر ۲۸    |  |
| عصر ۱۹         |      | شب ۲۳     |  |

|                     |                          |
|---------------------|--------------------------|
| اذان ظهر ۱۱:۱۸:۳۲   | نیمه شب شرعی ۲۲:۳۶:۳۵    |
| غروب آفتاب ۱۷:۰۲:۴۸ | اذان صبح فردا ۰۴:۱۱:۱۳   |
| اذان مغرب ۱۷:۲۱:۰۶  | طلوع آفتاب فردا ۰۵:۳۵:۰۸ |

میشاق نامه اخلاق حرفه ای

## اول شخص

## نامه ای که به گلوله باران حرم مطهر ختم شد

درباره مورگان شوسترو دستور پر مخاطره او در ۱۱ سال پیش



نویسنده  
آزاده چشمه سنگی

سال ۱۲۹۰ بود که به سفارتخانه ایران در واشنگتن تلگرافی آمد که رویش نوشته بود برای علی قلی خان نبیل الدوله، سفیر وقت ایران. پایان تلگراف نام حسین قلی خان نواب بود. وزیر امور خارجه ایران. پیغام آمده بود جناب سفیر، از دولت آمریکا تقاضا کند چندین نفر مستشار به جهت سر و سامان دادن به امور مالیه مملکت معرفی و اعزام کنند تهران. این در حالی بود که ۵ سال از پیروزی انقلاب مشروطه در ایران می گذشت و هنوز ساختار منسجم و بوروکراتیکی برای مدیریت اقتصادی کشور وجود نداشت. مالیات درستی از تجار و پیشه وران دریافت نمی شد.

دولت از درآمدزایی ناتوان و کمرش زیر بار وام های خارجی خم شده بود. سرانجام در ۱۲۱ اردیبهشت سال ۱۲۹۰ خورشیدی، مورگان شوستر به ایران اعزام شد. در بدو ورود، اولین چیزی که به شدت در نگاهش پررنگ بود، مسئله مالیات گیری بود. مورگان شوستر اعتقاد داشت تا زمانی که پرداخت مالیات در موعد مقرر و به طور دقیق در ایران حل نشود و در این مورد سخت گیری و دقت لازم نباشد، هیچ یک از مشکلات کشور برطرف نخواهد شد. مشکل اساسی، عادت مردم ایران به فرار از مالیات بود که ترک آن کار ساده ای نبود. پس در اولین گام، ژاندارمری، خزانه داری را تأسیس کرد و ۱۷ مهر ۱۲۹۰ خورشیدی، پیرو فرمان مورگان شوستر نیروهای خود را فرستاد برای توقیف اموال شعاع السلطنه که از سرمایه داران نامی تهران بود و مراودات گرمی با روس ها داشت. روس ها که از ابتدا با فاعلیت شوستر در ایران مخالف بودند و قدرت او در

## روایت روز

## به یاد روزهای خوش زاینده رود



نویسنده نگار  
سید محمدرضا هاشمی

نمی دانم روزهای باشکوه زاینده رود را دیده اید یا نه، سال ۷۸ بود که همراه با خانواده از مشهد با قطار رفیق اصفهان. از این سفر دو تصویر در ذهن من مانده، تصویر اول مربوط به لحظه ای است که برای اولین بار سقف بلند و خوش رنگ ایستگاه راه آهن مشهد را دیدم و آن قدر محو تماشایش شدم که نزدیک بود با سر به زمین بخورم. تصویر دوم مربوط به آب خروشان بود که در زیر سی وسه پل بافت مسکونی اطراف و تغییر کاربری مربوط به آب خروشان بود که در زیر سی وسه پل جاری بود و من هنوز چنین حجم آبی را یکجا ندیده بودم. حتی آن روز ما با یکی از این قایق های قو که پدالی بودند درون زاینده رود چرخ می زدیم. زاینده رود برای من همچنان باشکوه و پر آب است. حتی وقتی سال ۱۳۹۷ رفتم اصفهان و داشتم دنبال خاطراتم می گشتم، اما نه آبی بود، نه صدای خروشی و نه قایق پدالی. دیدن زاینده رود خشک شده اصلا برایم جذابیتی نداشت و من

SHAHRRARANEWS.IR

۲شنبه

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir



میشاق نامه اخلاق حرفه ای

مدیریت اقتصادی کشور را خطری برای محدود شدن دست درازی هایشان می دیدند، به سرعت وارد عمل شدند و در حمایت از شعاع السلطنه، اولتیماتومی در چندین بند به ایران فرستادند که بر اساس آن در صورتی که مورگان عزل نشود و اموال توقیفی شعاع السلطنه به او برنگردد، نیروهای نظامی خود را از سمت رشت به طرف مرکز سرازیر خواهند کرد. دولت ایران در نتیجه بی اعتنایی به این اولتیماتوم، با حضور جدی نیروهای روس در چندین شهر و بمباران حرم امام رضا<sup>(ع)</sup> در مشهد روبه رو شد. مورگان شوستر که خود را برابر روسیه و هم پیمان آن روزهایش انگلیس، ناتوان می دید از دولت ایران خواست با رفتن او آرامش را به کشور برگرداند و برای رفتن آماده شد. روز کریسمس بود که بعد از هشت ماه حضور مؤثر مورگان در ایران، نامه عزلش را به دستش دادند و چمدان هایش را که گنجینه ای از تجربه و علم و ایده بود را به سمت یکی از شهرهای شمالی روانه کردند تا از آنجا به کشورش برگردد. مورگان در هنگام بازگشت به آمریکا از نجات مثال زدنی ایرانیان می گفت که با وجود مشکلات زیاد در دل بازی های کثیف قدرت های اروپایی و بی کفایتی مقامات کشوری، محبتی عمیق در قلب او ایجاد کردند و بعد است بتوان با آنان زندگی کرد و از آمال علادانه آن ها جانبداری نکرد. عارف قزوینی وقتی شوستر را به سوی مرزها مشایعت می کردند شعری سرود که با بیتی ماندگار آغاز می شود: ننگ آن خانه که مهمان ز سر خوان برود/ جان نثارش کن و مگذار که مهمان برود.

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی:
- صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
- شهرداری مشهد:
- مدیر عامل:
- سید میثم موسوی مهر
- سردبیر:
- سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میهن شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی:
- ۵ - ۳۷۲۸۸۸۱۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹



## کارتون شهر



فرمانده یگان حفاظت محیط زیست استان:  
**۵۸۲ شکارچی متخلف در نیمه نخست امسال در خراسان رضوی دستگیر شدند**  
علیرضا پاکدل

## شوخی بی شوخی

## چرب و چیلی تر از بقیه دنیا



طنزپرداز  
علیرضا هاشمی

نگه دارند ولی جوری که اعلام شده نه تنها سفره خانوار ایرانی خالی نشده است بلکه دوبرابر میانگین جهانی چرب و چیلی تر هم شده است. ۲ نکته بعدی اینکه وقتی می گویند ما مصرف روغن خوراکی مان دوبرابر بقیه دنیاست یک جورهایی به این معناست که هر نفر مان دوبرابر بقیه دنیا غذا می خوریم. بنابراین کاش سرانه مصرف بقیه اقلام خوراکی را هم با بقیه جاها مقایسه می کردید، مثلاً می گفتید ما چند برابر بقیه مردم دنیا، گوشت قرمز و سفید و خاویار مصرف می کنیم؟ سه برابر؟ چهار برابر؟

۱ حرف های این نماینده یک نکته مثبت دیگر هم دارد. یعنی اینکه آن ها حواسشان به سفره مردم هست و اگر کم و کسری چیزی در مواد خوراکی باشد در کسری از ثابیه آن را جبران می کنند. بنابراین از مردم عزیز خاهشمندیم که سرسفره قشنگ بنشینند چون مسئولان و دست اندکاران اقتصاد کشور با دقت سفره آن ها را رصد می کنند و زشت است موقعی که دارند سفره ما را نگاه می کنند به جای چهار زانو نشستن، یک زانوبه بغل نشسته باشیم.



علیرضا عباسی، عضو کمیسیون کشاورزی مجلس گفته است که مصرف روغن در کشورمان دوبرابر میانگین جهانی است. در این باره چند نکته وجود دارد که اگر آن ها را نگوئیم ممکن است فکر کنید زبان ما را موش خورده است.

۱ البته به ما هر آمار اقتصادی بدهید از نرخ تورم و اشتغال گرفته تا سرانه مصرف فلان ماده غذایی همه را چشم بسته قبول می کنیم ولی اندکی از مردم دیرباور هستند و برای اینکه آمارها باورپذیرتر باشد باید در آمار اعلامی، یک اعشاری، ممیزی، چیزی وجود داشته باشند. مثلاً به جای اینکه دقیق و سراسر است بگویند دوبرابر بگویند ایرانی ها صدونودوهشت و نیم درصد بیشتر از بقیه کشورها روغن مصرف می کنند.

۲ راستش بعد از اینکه حلب روغنی که پارسال این موقع ۹۰ هزار تومان بود به حدود ۴۰۰ هزار تومان رسید، با خودمان گفتیم احتمالاً مصرف روغن کم خواهد شد و حتی ممکن است سیب زمینی ها را به جای اینکه با روغن سرخ کردنی، سرخ کنند با سبیلی سرخ

### شیرین مثل نبات

خراسان رضوی بزرگ ترین تولیدکننده نبات در ایران است، بعید است زانری به مشهد بیاید و بدون نبات سوغاتی به شهرش بازگردد. به جز نبات زعفرانی انواع نبات طعم دار گیاهی و میوه ای هم در بازارهای مشهد به فروش می رسد. عکاس شهرآرا به یکی از کارگاه های تولید نبات در شهرمان سرزده و از روند تولید این محصول پرطرفدار عکاسی کرده است.

عکس: رسول کارگر / فوتوشهر

## عکس روز